

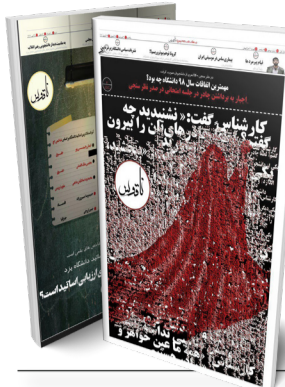


آزاده، قهرمان سوزی زنانه

نقد و بررسی سریال آزاده که در نمایش خانگی جنجال‌های فراوانی را داشته است به قلم زینب ثابتی

به مناسبت یک سالگی نشریه ناقوس

امیر حسین حاتمی زاده



CONNECT TO UNI...

روایتی از یک دانشجوی جدیدالورود با

حال و هوای روزهای کرونا زده دانشگاه

۱ یادداشت



connecting to the server...
please wait...

و در واقع سردرگمی‌ها، لذت خاطرات زیادی از مومن گرفته شد؛ لذت پیدا کردن دوستان جدید، لذت وقت گذروندن کنار یک هم‌خوابگاهی، لذت سر زدن به دفتر استادها و بگویم‌گوهای سرشار از شادی و انرژی و حتی یک جاهایی هم قریب صدقه رفتن، جهت گرفتن نیم‌نمره برای پاس شدن. همه این اتفاقات حالاها بر نمی‌گردد. خدا رو چه دیدیم؟ شاید همین ترم جدید، گشایشی شد و تمام اون خیال‌بافی‌ها مومن به حقیقت پیوست. اما فقط امیدوارم به جای تعریف کردن از دوران دانشجویی مومن برای آیندگان در.. دانشگاه، مشتکی حسرت و ناسزا از ادوب کانکت و انتقاد به سیستم آموزشی کشورمون نصیبشون نشه!

توهم امیدوار باش! بالاخر من و تو هم تا یک‌جایی هم‌دردیم، مگه نه؟ اگر از دغدغه‌های ورودی قبلت خونده باشی و حتی شنیده باشی، به خوبی درک می‌کنی که تغییر کردن ناگهانی شرایط، چه قدر می‌تونه سخت‌تر باشه، ولی بگذریم.

من که مشتاق ترم برای دیدن هم‌دانشگاهی جدیدی مثل تو! تو هم اشتیاق خودت رو برای دیدن دوست‌های خودت از دست نده، همه چیز به زودی درست می‌شه!

فقط این رو به یاد داشته باش، آینده خوبی در راهه! کافیه منتظرش باشی و از سختی‌های همین دوران با لبخندزدنی، عبور کنی!

بشی استاد هم هنوز درگیرودار ورود به کلاس و با صدتا سلام و صلوات بعد از گذشت چهل دقیقه بالاخره وارد کلاس می‌شه!

اما شاید بد نباشه که اشاره‌ای هم به سوتی‌های این فضای شبیه به سیرک بندازیم و به خورده هم از فضای اعصاب‌خوردی مومن در بیایم؛ یادم هست غریش دل از گرسنگی و نگاه‌های رادارگونه استاد به اطراف کلاس، یک بشقاب پاپ‌کورن رو روبه‌روی خودم گذاشته بودم و مشغول تماشای فیلم اینسپیشن شده بودم، تا این‌که استاد برای پرسش کلاسی، میکروفونم رو روشن کرد و من هم با خونسردی تمام، از جواب‌های ارسالی‌ای که دوستانم در واتس‌آپ فرستاده بودند، روخونی می‌کردم یا حتی موقعی‌هایی که سامیاد همه ما رو حین کلاس از برنامه بیرون می‌انداخت و بعد از یک‌ساعت هم وصل نمی‌شد، از لذت‌بخش‌ترین موقعیت‌های این فضای اینترنتی بود و به‌ظاهر همچنان خواهد بود!

اما جدای از همه این‌ها، تایپ کردن جملات در قسمت چت به زبان فینگلیش، یکی از پرچالش‌ترین و حتی در مواقعی، خوندن اون‌ها سرگرم‌کننده‌ترین بازی‌هایی بود که می‌شد حین کلاس، به آن‌ها سرگرم شد و گاهی هم سوتی‌های زیادی از همون قسمت پیدا کرد!

اما با همه این اوصاف، با همه این سرگرمی‌ها

اما بیبا نیمه‌نه‌چندان پُر لیوان رو ببینیم. اعجوبه‌ای که الان همه‌مون با اون سر و کار داریم؛ چیزی هست به اسم «ادوب کانکت». درواقع این، همه اون آروزها و تخیلات مومن هست؛ اما در قالب یک نرم‌افزار چند مگابایتی.

کی فکرش رو می‌کرد که روزی روی صندلی‌ای بنشینیم و به حرف‌های استاد گوش بدیم که اندی‌بیش برای تست زدن و پرکردن زمان مطالعه‌مون روی اون وقت می‌گذروندیم؟! به‌اضافه این‌که، نه دیگه از دیدنی‌های فیس‌تویفیس بچه‌ها و استادها خبری هست و نه دیگه از شنیدن صدای قدم زدن و به هم خوردن سنگ‌های سلف و بشقاب‌های ملامین غذا!

شاید بهتر باشه بگم: کی فکرش رو می‌کرد همه این اتفاقات، در همون جست‌وجوهای قبل از کنکورمون در خصوص مکان‌های دانشگاه باقی بمونن و اون قدم زدن‌ها هم تبدیل بشن به ورق زدن همون عکس‌های اینترنتی مومن؟! فضای تحصیلی مومن هم نه‌تنها تفاوتی نکرد و به یک اتفاق جدید تبدیل نشد، بلکه حتی محدودتر و از نگاه دیگه‌ای کسل‌کننده‌تر شد. اما باز فکرش رو نکن، روی تختت دراز کشیده باشی و در صفحه سامیاد، با همون چشم‌های پف‌کردن دنبال لینک کلاس بگردی! بعد هم از کلی قطعی اینترنت و پیام دادن ۵۰۵ صفحه دانشگاه، وارد کلاس بشی و متوجه

سید امیراحمد موسوی «کانکت تو یونی»



احتمالاً برای اولین‌باری باشه که داری درد دل یک ورودی قبل از خودت رو می‌خونی و انتهای اون هم با تمام وجودت بهش می‌گی: «منم یکی مثل تو!» ولی بذار اول کار بیشتر باهم آشنا بشیم و دراماتیک‌بازی‌ها رو بذاریم برای آخر درد و دل‌ها مومن. شاید قبل از شروع بیماری کرونا همه خیال‌بافی‌های توی ذهن مومن برای بعد از قبولی دانشگاه، داشت به حقیقت می‌پیوست و برای خودمون یک‌پا برنامه بلندمدت تفریحی و تحصیلی چیده بودیم؛ از خلاصی فضای دبیرستان گرفته تا مهاجرت به شهر و استان‌های دیگه و حتی تجربه یک اجتماع دیگه. لیست خریدمون پر شده بود از انواع لباس و کیف و پتو و کلی خرت‌وپرتی که شاید اصلاً بهشون نیازی نداشتیم. متن خداحافظی از قوم و خویش مومن رو روی کاغذ تدوین می‌زدیم و توی اینترنت بارها و بارها، فضای سبز دانشگاه مورد علاقه مومن رو نگاه می‌کردیم، که ناگهان با اومدن کرونا همه اون اتفاق‌ها یکی‌یکی جلوی چشم‌هامون پُرپر شد.. دیگه نه خبری از اون لیست خرید هست و نه خبری از ساختن خاطرات جدید و به‌یادموندنی مومن.

داروینیسزم و ویروس عالم گیر کرونا



مایکل روسی

Michael Ruse

فلیسوف کانادایی که به خاطر مباحثش در فلسفه زیست شناسی و فلسفه تکامل شهرت جهانی دارد. (مقاله)

من، هفتادونه سال دارم و دچار یک بیماری ریوی خیلی شدید هستم و تا همین اواخر اگر این بیماری را می‌گرفتید بی‌شک وقت وصیت‌نامه نوشتن‌تان بود و چه بسا به این فکر می‌کردید که از قبل، ترتیب کفن و دفن‌تان را بدهید چون این بیماری، یکی دوساله آدم را می‌کشد؛ اما امروزه به لطف یک دارو این بیماری را می‌شود کنترل کرد.

برعکس، به زوال عقل دچار نیستم، این حرف‌ها را برایتان نمی‌گویم که شکوه‌سازی کنم. کیفیت زندگی‌ام خوب است. همسری دوست‌داشتنی دارم و بچه‌هایی که شغل‌های جالب و باارزشی دارند و نوه‌هایی که تعدادشان دارد بیشتر می‌شود. خیلی وقت نیست که بعد از

پنجاه و پنج سال استادی فلسفه، به کار خاتمه داده‌ام و شغل معرکه بوده است و گمان نکنم بازنشسته شدن، توفیر چندانی به حال داشته باشد. راستش مستمری‌ام روبه‌راه است و با همسرم می‌توانیم سفر کنیم.

ویروس عالم‌گیر کرونا نگذاشت بهار امسال به دیدن اپرای متروپالیتن در نیویورک‌سیتی برویم، اما فرصت‌های بیشتری خواهیم داشت و می‌توانیم خیلی نامنتظره برویم. نیاز نوه‌هایمان را بکشیم.

از سویی ویروس کرونا برای کسی مثل من، یک خطر جدی است. رهبران ما باید سیاست‌گذاری‌هایی را اعمال کنند که احتمال این که مردم و از جمله خود من به ویروس کرونا دچار شوند و بمیرند، کمتر و کمتر شود و تا وقتی که واکسنی در کار نیست و این بیماری درمان معقولی ندارد چاره انزوای اجتماعی است. مردم نباید این ویروس را به هم انتقال دهند و برای این کار باید از هم دور بمانند.

کسب‌وکارهای بسیاری باید تعطیل شوند، ولی خیلی جاهای دیگر باهم در تماس نزدیک‌اند. مردم هم باید تعطیل شوند. خیلی از مردم پول‌وپله ای ندارند و ناگزیر باید با بی‌پولی روزگار بگذرانند. یک‌دفعه به این‌جا می‌رسند که غذای کافی برای خودشان و بچه‌هایشان ندارند، حتی تا آن‌جا که تقریباً کارخانه فرآوری اسمیت فیلد در داکوتای جنوبی از اولین مواردی بود که این بلا سرش آمد. بیش از دوهزار نفر برای این کارخانه کار می‌کنند. آزمایش ویروس کرونای

سیرد نفر از کارکنانش مثبت درآمد و این شد که کارخانه کارش را تعطیل کرد. فکر کنید این اتفاق چه پیامدهای ناگواری دارد. بیش از دوهزار نفر بی‌کار شدند.

سؤال من این است که چه‌طور بین سلامت من در مقابل سلامت بسیاری از هم‌شهریانم توازن برقرار می‌کنید؟ روشن است که کسی خواهان این نیست که کارخانه فرآوری مورد بحث، همین حالا دوباره باز شود؛ اما فرض کنید اقدامات فاصله‌گذاری کنونی مؤثر باشند و کارخانه دوباره باز شود ولی فقط سه نفر یا سی نفر به ویروس کرونا آلوده شوند. تعداد بیمارها کم می‌شود ولی از بین نمی‌رود!

اگر هزینه راه افتادن کسب‌وکارها این باشد که کسانی مثل من، نسبت به وقتی که همه کسب‌وکارها برای مدت نامعلومی تعطیل بمانند بیشتر در معرض خطر قرار بگیرند، آیا راه انداختن مشاغل، کار درستی است؟

ما فیلسوف‌ها باید بتوانیم به این پرسش‌ها جواب بدهیم. ناسلامتی؛ اخلاق، موضوع رشته ماست. ولی مطمئن نیستم مسئله به راحتی این



لازمه تصمیم‌گیری اخلاقی، باخبر بودن از واقعیت‌هاست. آیا این کار ضروری است؟ اما فرض کنید روی این توافق کنیم که کسب‌وکارها دوباره راه بیفتند، قدری خطر دارد ولی خطرش آن قدرها زیاد نیست؛ اما روشن است که خطرش برای من خیلی بیشتر است از خطری که برای یک دختر سی‌ساله سالم دارد. درحالی‌که می‌دانیم بعضی گروه‌های سال‌خورده و بیمار باید هزینه بدهند!

تا کی می‌شود گفت نگران سلامت عموم مردم بودن کاردرستی است؟

فیلسوفان، راه‌هایی برای پاسخ دادن به این جور پرسش‌ها دارند. هواداران «کانت» می‌گویند: با آدم‌ها باید چونان غایت رفتار کرد و برای همین تکلیف اخلاقی‌تان این است که به سال‌خورده‌ها و بیمارها کمک کنید.

فایده باورها می‌گویند: صرفاً شادکامی اهمیت دارد و اگر چندتایی پیرفیلسوف، ناچار باید راهی مرده‌شورخانه شوند، خوب به درک! یک احساس کلی هم هست که باید بشود راهی، بیرون از این دوراهاهه جست. باید یک پاسخ درست منحصر به فرد پیدا شود. مسأله «تراموا» هم شبیه به همین است. فکرش را بکنید که چه قدر وقت و کاغذ و انرژی، صرف حل آن مسئله شد. وقت و کاغذ و انرژی‌هایی که صرف می‌کردید یک راه حل نهایی منحصر به فرد، یعنی یک پاسخ درست برای آن مسئله می‌شد پیدا کرد.

اما من که هوادار اخلاق تکامل داروینی‌ام و معتقدم اخلاقیات، صرفاً مشتق عاطفه‌اند که انتخاب طبیعی در ما کار گذاشته است، تا به ما کمک کند از پس امور این جهان برآیم و به تبع آن هوادار ناواقع‌گرایی در سپهر اخلاق هم، هر دم بیش از پیش در حیرت است که آیا برای مسائلی از این دست، راه حلی می‌توان یافت.

اخلاقیات، برای امور روزمره خوب جواب می‌دهد، این که ظرف غذای همسایه بیمارم را برایش بیاورم یا نه ولی وقتی با موارد نامنتظره و افراطی مواجه شویم، اخلاقیات خیلی راحت از کار می‌افتد.

انتخاب طبیعی معمولاً انطباق‌ها را به دقت سازگار نمی‌کند و یک نمونه‌اش همین معضل پیش روی ماست.

خلاصه، اگر رفته‌رفته محدودیت‌ها را بردارند، وقتی چنین کنند، من در مقام یک فایده‌باورم کاملاً از این اقدام طرفداری می‌کنم. ولی وای به روزی که به ویروس کرونا مبتلا شوم، آن وقت است که خیلی کانت‌منشانه کسانی را که این جور تصمیم‌ها را گرفته‌اند محکوم می‌کنم. البته در دیدگاهم تناقض وجود دارد. ولی مطمئن نیستم خیلی در اشتباه باشم. چون در این جور مواقع دست همه از درست و غلط خیلی کوتاه است.

می‌دانم که در مقام حیوانی که انتخاب طبیعی، او را بار آورده؛ دارم انسانی رفتار می‌کنم. بلکه، زیاده انسانی!

به مناسبت یک سالگی نشریه ناقوس

باسلام و احترام؛
خدمت شورای نظارت بر نشریات دانشگاه یزد
پیرو رد اسم پیشنهادی نشریه اینجانب؛ امیرحسین حاتمی زاده
مبنی نامهاهنکی اسم و موضوع نشریه لازم است به نکاتی اشاره
نمایم:
اسم «ناقوس» برخلاف دیدگاه رایج که کلیسا و مسیحیت را
در ذهن متبادر می کند، برگرفته از حدیث معتبری است که
حارث اعور نقل می کند و آن چنین است که
روزی با حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به شهر حیره می رفتم
که ناگاه به دیری رسیدیم که ترسایی در آنجا ناقوس
می نواخت، پس حضرت فرمود: ای حارث؛ آیا می دانی این
ناقوس چه می گوید؟
عرض کردم: خدا و رسول خدا و پسر عم رسول خدا بهتر
می دانند.
سپس حضرت علی (ع) بیان داشتند:
مَثَل می زند برای دنیا و خرابی و بی وفایی آن و می گوید:
«شهادت می دهم به یگانگی خداوند و حال آن که حق
است، راست است راست است، بدرستی که دنیا ما را
فریب داد و مشغول کرد و در رابطه با آخرت، عقل ما را
ضایع و نابود نمود و ما را گمراه ساخت.....»

در افترا و دروغ و تهمت پراکنی های خصمانه.
حالا سه رکن اصلی ناقوس تشکیل شده
بود.
هیأت مرکزی ناقوس با حضور «ما سه نفر»
: امیرحسین حاتمی زاده، رضا کریمی و مونس
کهدوئی.

اولین جلسه هم اندیشی هیأت مرکزی ناقوس

مکان: کلاس ۱۰۲ دانشکده بهداشت،
دانشگاه علوم پزشکی یزد
صوت یکی از افراد:
(قسمت های اولیه جلسه، ضبط نشده)

...چیزی که من می خام بگم اینیه
که یه توصیه باید مبنی و بنیاد کار
ناقوس باشه و اون هم چیزیه که زوی تخته
نوشته شده. عده ای از دوستان ما خدمت
یکی از علمای قم رسیده بودند و از ایشان
خواستند که «**تقوای در رسانه**» را معنی
کنند و ایشان هم در پاسخ گفته بودند:
«**تقوا: یعنی کار تکراری نکردن در حوزه
مطبوعاتی تسان**».
دوستان، ما همین را شعار خود قرار می دهیم
که کار تکراری نخواهیم کرد! چیزی که به
عنوان چارت زحمت کشیده شد و چندین ماه
فکر شد و الان در دست شما هست را ما باید
در این جلسه جمع بندی کنیم تا مرام نامه و
مشی فکری هم کم کم نوشته شود...

مهرماه ۹۸ نزدیک می شد و معمولاً
نشریات، در این رقابت نشریاتی دانشگاه
می خواهند عقب نمانند و هر طور که شده
نشریه را برای جدیدالورودها چاپ می کنند.
اما ناقوس، در حال سازمان دهی نهال خود
بود.
حساسیت ناقوس روی کاریکاتوربست،
نویسنده، طراح و ویراستار، به شدت بالا بود
و وسواس انتخاب آن روزها را هرگز فراموش
نمی کنم.
موازی با ناقوس دانشگاه یزد هم، ناقوس
دانشگاه علوم پزشکی در حال مجوز گرفتن
بود که در چشم به هم زدنی، گروه تلگرامی
هیأت مرکزی ناقوس، با ۸ عضو ایجاد شده
بود!

موضوعات، در دستور کار قرار گرفت:
حقوق زنان، فمینیسم، شورای
شهر یزد و وعده های توخالی
برخی اعضایش، در خصوص
حمایت از حقوق زن، نقد عملکرد
دکتر اولیاء به صورت کاریکاتور
و اینفوگرافی مصوبه های آن گروه ۸
نفره بود.
دوشنبه، ۶ آبان ۹۸؛ درشت تیترا
خورده بود: «ناقوس به صدا در
می آید...»

یادداشت مدیر مسؤل در همان شماره
با عنوان «چرا ناقوس؟» مشی و خط نشریه
را مشخص می کرد و به قول معروف گریه
را همان دم حمله می کشت. در شماره های
بعد از مرام نامه و اصول اعتقادی ناقوس پرده
خواهم برداشت.

ایده ناقوس چگونه شکل گرفت؟

۴ ماه پس از آخرین فعالیت های درون
تشکلی ام در یکی از تشکل های فرهنگی
دانشگاه می گذشت و اختلافاتم با درون
مجموعه به اوج خود رسیده بود. نه برای
اصلاح، گوشی پذیرای سخنانم بود و نه برای
تذکر، زبانی پنددهنده به من. آن شد که
تصمیمم را گرفتم و با پایان یافتن مسئولیت،
کوله بار ایده ها و دغدغه ها و عقایدم را
برداشتم و بیرون آمدم.

کار سیاسی- فرهنگی رکن زندگی من بود.
نمی توانستم دل مشغولی ها، دغدغه ها و
استعدادها را لگدمال کنم، که در سیستم
آموزشی فشل دانشگاهی به رویای رتبه اول
شدن فکر کنم.

زمانی که در فکر یافتن بستری برای
حضور در فضای فرهنگی دانشگاه، شب ها
را صبح می کردم، پیامی تلگرامی، از یک
دوست قدیمی شاهی بود که از غیب
مرا می خواند. درست می دیدم؟! اسناد
محرمانه ای که به دستم رسیده بود غلیبان
روح عدالت خواهی را در من بیشتر به جوش
می آورد.

نیاز به تأسیس رساله مطبوعاتی، از همان
روزها شکل می گرفت که مشهد شد نقطه
عطف ماجرا و توسل به حضرت رضا (ع) هم
آن حدیث شریف (داخل کتاب) را ارمغان داد.

هسته مرکزی ناقوس چه افرادی بودند؟

حضور مدیرمسؤل نشریه ناقوس علوم
پزشکی، دوشادوش من در تأسیس و
همراهی و هم فکری، آن قدر اظهر من الشمس
است، که جایی برای بازگویی بیشتر
نمی ماند.

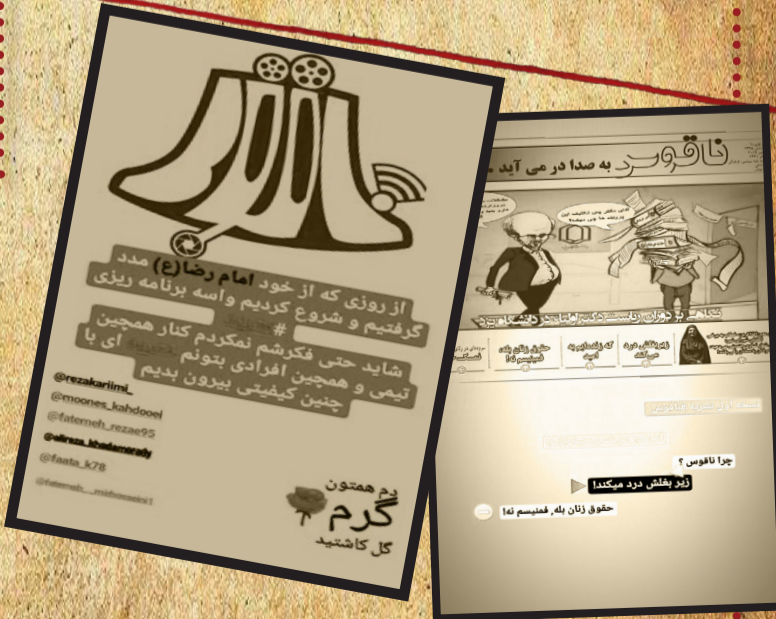
اما آنچه که باعث به خطر افتادن اسلام
برخی دوستان انقلابی مان در همان زمان
شد: **حضور خانم ها و دختران دانشجوی در**

ناقوس بود. ۱۰ مرداد ماه، یکی از مخاطبین
اینستاگرامی من که اتفاقاً بابت ماجرای
چادر، سر و صدای زیادی را ایجاد کرده بود،
استوری فراخوان نشریه ناقوس را می بیند و
درخواست همکاری می دهد. ایشان از فعالین
نشریات همان تشکلی بود که من از آن کناره
گرفته بودم و همین، باعث کج فهمی های
کج اندیشان شده بود و تا جایی که امکان
داشت هم، الحق والانصاف کم نگذاشتند



امیرحسین حاتمی زاده

صدای خس خس سینه سرماخورده ام را هنوز
به یاد دارم که در پس توی ساختمان امور
فرهنگی و دانشکده منابع طبیعی چگونه به
خود و هر که اطرافم بود بد و بیراه میگفت
که آخر پسر این چه کاری است تو دست
به دنبال آن گرفته ای؟! همه هم سنی هایت
دنبال پول در آوردنند و توی احمق اینجا چه
میکنی؟ بس نبود آن همه خر حمالی های
الکی... گور پدرش!! کلاست را برو، عشقت
را بجو و خوشیت را بکن. افکار در پس هم
ابر سیاه ناامیدی را در هم میتنید که
آقای جبین پور مسؤل نشریات دانشگاه
بلاخره تشریفشان را آوردند و البته میصرفید
آن همه دوندگی و معطلی! خبر خوش بود و
شعف انگیز. بله! اسم ناقوس پس از ۲ بار
رد شدن در کمیته نظارت و پافشاری بنده
در آخر رأی آورد و تصویب شد. حالا ناقوس
تأسیس شده و بود تمام روز و شب من شده
بود یک نشریه دانشجویی ...
یکسال از تأسیس میگذرد و اگر باز نگردیم به
اعمال خود که چه بودیم و کجا هستیم و به
کجا میرویم عزم ها سست میشود و هدف
هم گم. لذا یادداشت پیش رو نیز تاملی از
از یکی از اعضای ناقوس و نه همه ناقوس یا
اتوبیوگرافی ناقوس.





نیکتا شکریان

نگذارند هنر را پستی بگردد!

شاید در یک نگاه سطحی، موسیقی و سیاست هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند، اما در واقع آن‌ها عناصری هستند که در دو مسیر موازی، که هیچ نقطه برخورد و اشتراکی ندارند در حرکت هستند، اما گاهی در حین این راه، به مصادف تن‌به‌تن می‌روند.

مواضع قدرت، موسیقی را مانند هر کنش انسانی دیگری، از منظر ایدئولوژیک تحلیل می‌کنند و این خود، موجب می‌شود که موسیقی، فراتر از تعابیر احساسی، تبدیل به یکی از واقعی‌ترین روزمرگی‌های جامعه شود.

برخوردهای ایدئولوژیک با موسیقی و سنجش هنرمند با خط‌کش سیاسی که به دنبال آن، هویت فردی هنرمند سلب می‌شود؛ اساس عدم الگوسازی صحیح بر مبنای ارزش موسیقایی هنرمند است.

به‌طوری‌که اهالی نواز و نواز به جامعه موسیقی، شاهد روشن‌تر اصلح در این مسیر خواهند بود و دچار فقر دانش موسیقایی می‌شوند و این خود، سبب شکل‌گیری موسیقی زیرزمینی و بعضاً مبتذل خواهد بود.

این پیامد، با ایجاد آفت فکری در افراد جامعه و سست کردن فرهنگ موسیقایی، تیر خلاصی بر پیکر نیمه‌جان این هنر می‌زند؛ اما تأثیر پذیری متقابل سیاست و موسیقی از یکدیگر، امری غیرقابل اجتناب است و موسیقی به جهت ساختاری که نسبت به بقیه هنرها برای عوام قابل درک‌تر است، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در روشن‌سازی افکار عمومی داشته باشد.

نظریات مکتب اجتماعی فرانکفورت و یا عملکرد سبک‌هایی از موسیقی مدرن که گاهی تحت تأثیر بحران‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند، گواهی بر این مسئله است.

زنده‌یاد «محمد رضا شجریان»، یکی از نقش‌آفرینان بی‌بدیل موسیقی معاصر ایران، از این قاعده مستثنی نیست.

اساساً هنرمند، اعتبار خود را از مخاطب کسب می‌کند و هنرمند متعهد، موظف به بیان حرف همان مخاطب به زبان ریتم و ساز است؛ شجریان همواره در این مسیر خوش درخشیده است.

او برای اولین بار در سال ۱۳۶۴ اعتراض خود را نسبت به سیاست‌گذاری‌های غلط رادیو و تلویزیون پهلوی اعلام کرد؛ همچنین پس از کودتای ۲۸ مرداد، «قطعه زمستان» به قلم اخوان ثالث را در حمایت از آن جریان مردمی اجرا کرد.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، فضای کشور هرروز بیشتر درگیر حال‌وهوای سیاسی می‌شد و این خود، می‌طلبید که هنرمندان مطرح نسبت به حس آزادی‌خواهی مردم، بی‌تفاوت نباشند.

به همین جهت در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ پس از قتل‌های خونین جمعه سیاه، اعضای گروه چاووش استعفای خود را به‌صورت رسمی از رادیو و تلویزیون اعلام کردند و از آن پس، این گروه موسیقی، حال‌وهوای انقلابی گرفتند.

هم‌گام با آن فضای انقلابی سال ۱۳۵۷، شجریان به اجرای قطعاتی با مضامین انقلابی پرداخت، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به قطعات «ایران ای سرای امید و شب‌نورد» اشاره کرد.

سال‌ها بعد، این هم‌صدایی شجریان با دل مردم، او را مستقیماً وارد وقایع سیاسی کرد و به دنبال آن، جریان‌سازی‌های رسانه‌ای موجب سوءبرداشت از علت کنشگری او شد.

پس از انتخابات ۱۳۸۸، شجریان، قطعه «زبان آتش» را منتشر کرد، که به گفته خودش؛ تنها، نقدی بر کلام اهانت‌آمیز ریاست‌جمهوری وقت نسبت به مردم بود و نه با هدف عداوت با نظام حکومتی جمهوری اسلامی.

همچنین شجریان در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ با هدف یادآوری وعده‌های انقلابی «آلبوم بیداد» را منتشر کرد، که تنها بخاطر یک‌بیست از آن مجموعه، شجریان به اشتباه، متهم به «حمایت از حکومت پهلوی» شد.

عاملی که به این آثار چه انقلابی، چه ملی و چه انتقادی هویت می‌بخشد، استقلال فکری و سیاسی و حق انتخاب هنرمند است.

موسیقی؛ همواره یکی از ابزارهای بدون خشونت مبارزات و فعالیت‌های مدنی بوده و هست و این سبب می‌شود که فعالان سیاسی در جهت منافع خاص، بهره‌های مقاومتی، سیاسی و ملی از آن داشته باشند.

این سوءاستفاده‌هایی که با هدف پیاده کردن اهداف حزبی و جناحی هست هم، به شکل منع یک موسیقی صورت می‌گیرد، که نمونه‌های آن در «دولت سازندگی» و «دولت اصلاحات» نسبت به آثار شجریان انجام گرفت و گاهی در مسیر عکس، فعالین سیاسی با حمایت از یک هنرمند، بدون رضایتش، از او یک شخصیت رأی‌ساز می‌سازند که در تبلیغ‌های انتخاباتی ۳۹۲ نام‌بردن از شجریان با همین هدف صورت گرفت.

با این‌که شجریان بارها به‌صورت کلامی و عملی، اذعان کرده بود که فارغ از هر وابستگی سیاسی است و همچنین با چندسال خانه‌نشینی پس از کنسرت دانشگاه ملی این عقده خود را ثابت کرد، باز هم به‌صورت ناخواسته در جهت منافع برخی گروه‌ها و جریان‌ها، به دنیای سیاست ورود پیدا کرد.

این جریان‌ها و بهره‌برداری‌ها علاوه‌بر آسیب به اعتبار و شخصیت هنری هنرمند، با محدود شدن او به یک طیف خاص، موجب کاهش مخاطب وی می‌شود.

راه مصونیت هنرمندان از این آسیب‌ها، جامعه‌ایست که به چنان هوشیاری‌ای برسد که قدرت تشخیص کنش واقعی از ساختگی و جعلی را داشته باشد و تحت تأثیر جوسازی‌ها و موج هیجان‌ها قرار نگیرد.

به زعم اینجانب، افراد یک جامعه در جهت‌دهی به آینده سیاسی خود، باید انتخاب‌ها و قضاوت‌هایی داشته باشند، که مستقل از فعالیت‌هایی باشد که با هدف برانگیختن احساسات و هیجان‌ها از سمت گروه‌ها و احزاب و... صورت می‌گیرد.

به امید آن‌که این هوشیاری ملت، مانعی در برابر بهره‌برداری از شجریان‌ها و امثال آن در آینده شود!

شجریان

آقا زاده، قهرمان سوزی زنانه

زینب ثابتی

«سربال آقازاده»، مجموعه‌ای به صورت نمایش خانگی به نویسندگی «حامد عنقا» است که از تیرماه امسال توزیع شد.

این سربال در ژانر درام اجتماعی و سیاسی؛ داستان آقازاده‌ای را با بازی «امیر آقایی» به تصویر می‌کشد، که تخلفات اقتصادی کلانی را مرتکب شده و مأمور پی‌گیری این پرونده فساد اقتصادی با بازی «سینا مهراد»، آقازاده مذهبی و سنتی است که تلاش می‌کند با تمام سختی‌ها و کارشکنی‌ها دست این آقازاده اشرافی را رو کند.

داستان اصلی این سربال، پیرامون فسادهای مالی و سیاسی رده‌بالای کشور است، که با محوریت زندگی یک دختر پیش می‌رود.

حضور زنان و تأثیر آنان در پیشبرد داستان، جایگاه ویژه‌ای دارد. سربالی که توسط یک نهاد انقلابی وابسته با بودجه نهادهای مخصوص، ساخته شده است و هدفش آگاهی‌بخشی و فرهنگ‌سازی انقلابی است، باید در مسئله الگوسازی هم دقت و ریزبینی مخصوصی خرج کند.

فارغ از جذابیت و تازه بودن داستان سربال، به سبب نوع نگاه سیاسی حاکم بر داستان، مخاطبین اصلی و پی‌گیر این سربال افراد دغدغه‌مند و فعال انقلابی و مذهبی هستند که با توجه به سن و جنسیت‌شان در پی پردازش داستان این سربال، با توجه به زندگی روزمره خود هستند.

آقازاده، با محوریت زنانه پیش می‌رود، اما الگویی به زن نسل جوان معرفی نمی‌کند تا او بتواند با نقش زنانه سربال، هم‌ذات‌پنداری کند و خودش را در آن موقعیت تصور کند.

بالاترین و ارزشمندترین نقشی که میانی انقلاب اسلامی برای یک زن در جمهوری اسلامی ترسیم کرده است؛ زنی است که در کنار نقش مادری و همسری عمیقی که در خانه دارد، نقش آفرینی متناسب با توان خودش را در جامعه ایفا کند.

دختر فعال و مذهبی نسل جوان به دنبال هویت‌یابی زنانه خود، توقع دارد چیزی را از رسانه دریافت کند که مسیر آینده‌اش را از حالت مبهم خارج کند، اما او نمی‌تواند نقش خودش را در سربال آقازاده پیدا کند. ما با دختری مواجه هستیم که به دلیل نداشتن شخصیت مقاوم و مستقل، در گیر داستان‌هایی می‌شود که دیگران از سادگی او سوءاستفاده می‌کنند، می‌توانند آبروی او را به بازی بگیرند، دختری که بدون وابستگی به مردان نمی‌تواند رضایت کافی را از زندگی به دست بیاورد، به تنهایی نمی‌تواند احساسات و نگرانی‌هایش را مدیریت کند.

ما با مادری مواجه هستیم که همسرش در دهه شصت، فرمانده بلندپایه جنگ بوده است و امروز از قدرت سیاسی اجتماعی کافی برخوردار است. زنی که می‌تواند محور اصلی مدیریت بحران این خانواده قرار گیرد و تأثیرگذاری لازم را در خانواده و جامعه داشته باشد، فقط در آشپزخانه و مسجد

محل

دیده

می‌شود،

به راحتی از اتفاقات

و تصمیم‌گیری‌های

خانوادگی کنار گذاشته می‌شود و نمی‌تواند احساسات مادرانه‌اش را به درستی کنترل کند و رفتار حکیمانه پدر خانواده مخاطب را بیشتر جذب می‌کند.

حال، سؤال اصلی از رسانه است، آیا یک رسانه متعهد، متوجه نقش الگوسازی زنانه خود می‌باشد؟ متوجه عمیق کردن فرهنگ‌سازی‌های غلط پیرامون رفتارهای زنانه می‌باشد؟ رسانه می‌تواند برای دخترانی که به دنبال هویت‌یابی زنانه‌شان هستند پاسخی مناسب ارائه دهد؟ رسانه تا چه حد توانسته در قالب فیلم و سربال، قهرمان‌سازی زنانه انجام دهد؟ رسانه در بالابردن اعتماد به نفس عمومی زنانه و اصلاح تفکرات مردانه حاکم بر جامعه چه اقداماتی انجام داده است؟

طراح، نویسنده و تهیه‌کننده:
حامد عنقا

AGHA'ZADEH

کرونا و عزاداری



فاطمه میرحسینی

واژه عزاداری، ریشه در غم و شیون و زاری دارد در حالی که هدف اصلی از اعمال مناسک دینی و عرض ارادت به ساحت مقدس سیدالشهدا در محرم ماه و روز عاشورا جهت یادآوری و تعلیم گرفتن درس آزادگی، شجاعت، مروت و منطق است. هرچند که غم سیدالشهدا، غمی متفاوت از غصه‌های روزمره است. غمی که منشأ حرکت و رشد است. غمی که درمان است. غمی که اگر همراه با آگاهی باشد، اصلاحگر بزرگست.

علاوه بر این که عزاداری در ماه محرم مبنی بر زنده نگه داشتن قیام سیدالشهدا است، موجب «معرفی الگوهای راستین و تحقق تولی و تبری» نیز خواهد شد.

عزاداری محرم، یک نوع تبلیغ روانی بزرگ است، در جهت افشای جنایات بنی‌امیه و روایت حماسه جوان مردی حسین بن علی (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) به موجب بار سنگینی که برعهده او گذاشته شده است؛ بار بازگو کردن کربلا برای تاریخیان، که اگر زینب (سلام الله علیها) نبود، کربلا در حصار جغرافیایی خود می ماند.

همچنین منطق قرآن نیز این است که خداوند نمی خواهد هیچ ستمی در دنیا پنهان بماند؛ او نمی خواهد فریاد کمک هیچ مظلومی بی جواب بماند؛ خدا نمی خواهد مظلومی بی پناه و یاور بماند.

با در نظر گرفتن موارد مذکور، اهمیت اعمال و حضور در مناسک دینی و عزاداری در این ماه، برای همگان حائز اهمیت و حیاتی است.

محرم امسال، با ورود کرونا به کشورمان حال و هوای متفاوتی داشت. کرونا با حضورش بیش از هر یک از مناسک دینی، عزاداری‌های محرم را تحت تأثیر قرار داد. چراکه عموم فرهنگ دینی ما در این ماه، همراه با حضور در اجتماعات است.

فارغ از پایبند بودن افراد به پروتکل‌های

بهداشتی و نظارت مسؤلان، همچنین چگونگی برگزاری مراسم‌های مذهبی در جای به جای کشورمان و فتوای علمای بزرگ تقلید، در این باب، وجود کرونا علی‌رغم این که موجب تغییر در عادات و ایجاد محدودیت‌هایی شد، اما به نظر نویسنده برکات قابل توجهی نیز داشت.

مهم‌ترین اثر مثبت کرونا این بود که با فقدان دارایی باارزشی چون عزاداری در اجتماعات و فرصتی جهت ایجاد پیوند معنوی جمعی، قدر و قیمت آن را بیش از قبل دانستیم.

در این ایام، به دلیل بهره‌گیری بیشتر از فضای مجازی برای طرح گفتمان و عزاداری عاشورایی و جلسات شعرخوانی حسینی و از طرف دیگر، زیست روزافزون دیجیتال نوجوانان و جوانان در این فضا، این بستر، موجب پیوند عمیق‌تر و آشنایی بیشتر جوانان با فلسفه و حماسه عاشورایی شد.

کرونا فرصتی را فراهم آورد تا برخی از روندهای غیردینی و تحریف در جزئیات رویدادهای واقعه کربلا، تحریف در هدف و گفتمان امام حسین (علیه السلام)، تجملاتی کردن تعزیه‌ها، عدم پرداختن به فلسفه عاشورا در مداحی‌ها، اغراق در وصف ظاهری امامان (علیهم السلام)، نقل مطالب به صورت سست (بیان مسائل دینی در قالب خواب دیدن اشخاص مختلف، نه رؤیای صادقانه)

همچنین برگزاری مجالس عزاداری خانوادگی ساده و پرشور، به دور از اسراف و تجملات. ایجاد فرصت مناسب تا وراى گفته‌ها و شنیده‌ها با مراجعه به منابع و مقاتل معتبر، درباره عاشورا و قیام حسینی بیشتر مطالعه کنیم و بدانیم.

فارغ از های وهیاهو، در خلوتی معنوی به مطالعه و پژوهش درباره شخصیت امام حسین (علیه السلام)، یارانش و اهداف متعالی قیام عاشورا بنشینیم.

صاحب امتیاز: امیرحسین حاتمی زاده

سردبیر: هونس کهدویی

کاریکاتورپست: فاطمه رضایی

هیأت تحریریه: فاطمه سادات میرحسینی، نیکتا شکرپان، سید امیر احمد موسوی

نویسندگان: زینب ثابتی

طراح: امیرحسین حاتمی زاده